



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زندگی نامه کاپیتان عباس دریانورد

دکتر گلناز سعیدی

عضو هیأت علمی دانشگاه

زندگی نامه کاپیتان عباس دریانورد

مؤلف: دکتر گلناز سعیدی

ناشر: قلم مانا

ویراستار: سیده طیبه حسینی

طراح جلد: نگین اخوان

-
- چاپ اول: ۱۴۰۳
 - چاپ و صحافی: دیجیتال
 - قطع: وزیری
 - شمارگان: ۲۰۰ جلد
 - شابک:
 - قیمت: ۵۰۰.۰۰۰ تومان

تقدیم بہ

روح بزرگ مادر کرامی ام مریم نجیبہ دریا نورد (دختر کاپتان عباس دریا نورد)

و رولڈ پندر بزرگولوم عبدالکریم سعیدی (والاد کاپتان عباس دریا نورد)

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۱۳
مقدمه.....	۲۱
درباره نویسنده.....	۳۱
مروری اجمالی بر وضعیت زندگی و آثار کاپیتان عباس دریانورد.....	۳۵
همسر ناخدا عباس بانو نصرت دریانورد.....	۳۵
چرا ناخدا عباس سه بار به خدمت فراخوانده شد.....	۳۹
شخصیت بانو مریم جان دریانورد.....	۴۲
عبدالمحمد سعیدی فرزند ارشد عبدالکریم سعیدی و بزرگترین نوه ناخداعباس دریانورد.....	۴۳
مسجدی با بیش از دو قرن قدمت در شبه جزیره بوشهر(مسجد شنبدیه).....	۴۶
ماجرای سفر احمدشاه قاجار به بوشهر و ورود او به مسجد شنبدیه.....	۵۰
نوحه لبالب و تأثیر آن بر مردم ایران.....	۵۱
پیشنهاد نصب یادبود ناخدا عباس دریا نورد در خوزستان.....	۵۲
بررسی روند مدرن سازی نیروی دریایی ایران در خلیج فارس.....	۵۳
خرید کشتی پرسپولیس و شوش از آلمان.....	۵۵
کارکنان آلمانی کشتی پرسپولیس.....	۵۸
کتابچه کشتی سازی.....	۶۱

۶۷	ناخدا عباس دریانورد.....
۶۷	آغاز دریانوردی.....
۶۸	شرح حال ناخدا به قلم خود او.....
۷۰	تجاسر اعراب مُحین.....
۷۳	خانواده و فرزندان.....
۷۳	همسران.....
۷۴	فرزندان.....
۷۴	۱- عبدالحسین.....
۷۶	۲- عبد الحسن.....
۷۸	۳- مریم جان.....
۷۹	۴. بمان جان.....
۸۴	عبدالکریم سعیدی همسر مریم جان.....
۸۶	شعر ضیافتی در وصف عبدالکریم سعیدی.....
۸۷	بازنشستگی کاپیتان عباس دریانورد.....
۹۰	گلایه و درد دل.....
۹۴	وفات ناخدا عباس دریانورد.....
۹۵	کشتی پرسپولیس.....
۱۰۴	کشتی مظفری.....
۱۰۷	مکاتبات.....
۱۰۷	نامه‌های کاپیتان عباس دریانورد به سازمان‌ها و ادارات.....
۱۱۵	نامهٔ مهم.....
۱۱۹	عکس‌العمل‌های ناشی از مکاتبات کاپیتان عباس دریانورد.....
۱۳۱	نامه به پیک خجسته.....
۱۳۶	سفرهای ناخدا عباس دریانورد.....
۱۴۴	بحریه دولت علیه ایران (نیروی دریایی).....

۱۴۷	خاطرات و اسناد مندرج در یادداشت‌های کاپیتان عباس دریانورد
۱۵۵	بنیان‌گذار نیروی دریایی ایران
۱۶۰	ناخدا و عشق حسینی
۱۶۰	ناخدا و عشق به وطن
۱۶۱	ناخدا و احساس مسئولیت او
۱۶۳	خاطرات مریم جان دریانورد
۱۶۴	خاطرات عبدالحسین دریانورد
۱۶۵	خاطرات حاج عباس حق صفت دوست ناخدا عباس دریانورد
۱۶۹	دیدگاه نشریات درباره ناخدا عباس دریانورد
۱۶۹	ناخدا عباس، مداح شهیدان اسلام
۱۷۱	پیک خجسته
۱۷۲	سخنوران استان بوشهر
۱۷۶	ناخدای سینه‌زنی بوشهر
۱۸۴	اشعار کاپیتان عباس دریانورد
۱۸۴	الف- نوحه‌ها
۱۹۱	نوحه
۲۲۶	ب) واحد
۲۳۴	ج) لبالب
۲۴۱	د) اشعار دیگر کاپیتان عباس دریانورد
۲۶۲	ه) اشعار پراکنده
۲۶۸	پاره‌ای از یادداشت‌های دفتر جیبی ناخدا عباس دریانورد
۲۷۷	سفرنامه دریایی
۳۰۴	سال‌شمار زندگی ناخدا عباس دریانورد

سخن مؤلف

کتاب حاضر زندگینامه مرد بزرگ و شجاعی است که تا آخرین لحظات زندگی اش برای آزادی وطن تلاش کرد و هرگز به دول بیگانه اجازه نداد تا وارد آبهای نیلگون خلیج همیشه فارس شوند. او با عشق به وطن و ایمان راسخی که داشت تا پای جان برای آزادی میهن و نابودی استعمار و استثمار تلاش کرد و از هیچ مانع و رادعی نهراسید.

گفتار من و گفته خیام یکیست

طرز سخن ام در همه ایام یکیست

یک دانه و یک خوانم و یک گویم باز

چون در دو جهان جمله سرانجام یکیست

(شعر از: کاپیتان عباس دریانورد)

عباس دریانورد که کاشف خورموسی و مبتکر تأسیس بندر امام خمینی (بندر شاهپور سابق) بود در شعر و ادب نیز دستی داشت و اشعار زیبای او با مضمون رسایی از خود به جای گذاشت.

روحش شاد و یاد و خاطره اش استمرار باد.

پیشگفتار

مجموعه حاضر حاصل تلاشی است که طی آن سعی گردیده است تا جایگاه تاریخی و ساختار اجتماعی و شرایط جغرافیائی و آب و هوائی بندر امام خمینی واقع در استان خوزستان به خوانندگان و علاقه مندان به تاریخ و فرهنگ این قطعه ارزشمند از خاک میهن معرفی شود، از آنجا که هدف اصلی در آفرینش این مجموعه شناخت وجوه فرهنگی و تاریخی این شهر بوده است سعی بسیار به عمل آمده است تا از ارائه آمار و ارقام که هم موجب ملال خواننده و هم اینکه گذشت زمان باعث غیر قابل استناد شدن آنها می شود پرهیز به عمل آید اگر درجایی از کتاب آمار و ارقامی آورده شده است در مقام اجرای حکم ضرورت بوده است دیگر اینکه با توجه به اهداف پیش، گفته در تألیف کتاب، علی رغم نقش انکار ناپذیر صنایع و تأسیسات عظیم صنعتی موجود در بندر امام که هر یک به تنهایی نقش به سزایی در چرخه اقتصاد کشور دارند به هیچ روی قصد ارائه گزارش در مورد آنها را نداریم جز در آنجا که به طریقی با موضوعات طرح شده ما ارتباط پیدا می کنند.

در همین ابتدا ذکر این نکته ضروری می نماید که: بندر امام همچون مادری مهربان و رنج دیده این همه کارخانه و مجتمع تأسیسات صنعتی را در آغوش خویش جا داده است (که وجود یک شهر کفایت) و رنج رشد و بزرگی و بلوغ جان خویش را دیده است اما اینک و با کمال تأسف بی مهری این فرزندان فراموشکار است که زحمات طاقت فرسای معمرین مورد استفاده قرار گیرد.

در این راه ده ها جلد کتاب تاریخ و سفرنامه و مقاله مورد مطالعه و بررسی و کنکاش قرار گرفته و با غالب مطلعین در این زمینه مصاحبه به عمل آمده است.

به عنوان مثال با صرف بیش از یکسال وقت و از میان ۹۵ هزار برگ سند تاریخی تعداد ۱۴۱۱ برگ سند تاریخی اداری استخراج گردیده است که قدمت بسیاری از آنها به بیش از هفتاد سال میرسد ما حاصل این کندوکاو انشاء الله در کتابی تحت عنوان (بندر امام خمینی از منظر اسناد تاریخی) به چاپ خواهد رسید ضمناً برای تجسم روشن‌تر بندر قدیم با یاری جستن از اهالی عکسهایی از بندر در ابتدای تأسیس جمع‌آوری و در قسمت‌های مختلف کتاب به چاپ رسیده است.

امید است مکتوب حاضر، بتواند همچون جرعه ای اندکی از تشنگی ذهن جويا و پویای جوانان اهل بندر که از گذشته بندر چیزی ندیده و نشینده‌اند را بکاهد. از آنجا که گفته‌اند فقط دیکته نانوشته غلط، ندارد مؤلف کار خود را از عیب و نقص و اشتباه بری نمی‌داند لیکن رجاء واثق دارد که اهل نظر با سعه صدر و بزرگواری خطاهای احتمالی را خواهند بخشید و در جهت اصلاح در چاپ‌های بعدی و تنویر ذهن نویسنده موارد را متذکر خواهند شد.

در اینجا جا دارد تا از تمامی کسانی که بنحوی با کمک به این حقیر مرا در تدوین این مجموعه یاری دادند از همه سپاسگزاری و تشکر خویش را اعلام نمایم.

مرحوم ناخدا عباس دریانورد

این ناخدای دریادل کاپیتان نخستین ناو نیروی دریایی به نام مظفری بوده است اما می‌توان او را کریستف کلمب بندر نیز نامید چرا که براساس مدارک موجود ایشان کاشف راه دریایی خود موسی منتهی به بندر امام است و پیشنهاد وی منجر به احداث تأسیسات بندری در محل فعلی خود شد و بنا به گفته خود ایشان در خاطرات مکتوبی که از ایشان بجا مانده است سالهای متمادی در بندر بسر برده است و بندر را که در آن زمان تازه متولد شده بود برای برداشتن گامهای نخستین خود یاری داده است.

یکی از وجوه بارز این شخصیت، تاریخی ادبی نوحه های شیوا و دلنشینی بوده است که این بزرگوار در وصف شهدای دشت کربلا سروده است و تا آخرین روزهای حیات

پربار خود آنها را با لحن سوزناک خود در مجالس عزاداری امام حسین و یارانش می‌خوانده است.

هم اکنون نیز شاهدهیم که نوحه های ناخدا عباس گرمابخش مجالس عزاداری شهدای کربلا در سرتاسر استان‌های خوزستان و بوشهر می‌باشد.

آیا می‌دانستید که کاشف خور موسی و مبتکر تأسیس بندر امام خمینی (شاهپور سابق) کسی نبود جز ناخدا عباس دریانورد؟

او از آغاز جوانی به دریانوردی و ماجراهای دریایی و علم دریاشناسی علاقه داشت، وی علاوه بر داشتن منصب کاپیتانی و ناخدایی کشتی به زبان‌های انگلیسی، عربی و هندی نیز تسلط کامل داشت. در شعر و ادب نیز دستی داشت و اشعار فراوانی با مضمون پر مغز از وی بر جای مانده به گونه‌ای که می‌توان او را از مذهبی سرایان دوره قاجار و پهلوی به حساب آورد.

ناخدا عباس شرح دقیق تمام ماموریت‌های خود را از سال ۱۲۹۷ تا ۱۳۱۷ با ذکر تاریخ و جزئیات یادداشت کرده است در سال ۱۳۲۹ با حقوق بسیار ناچیز (۳۵ تومان) رسماً بازنشسته شد.

وی اولین کاپیتان ایرانی است که به فرماندهی یک کشتی ایرانی منصوب شده است. از سال ۱۲۸۱ ناخدای کشتی دولتی مظفری و از ۱۲۸۸ ناخدای کشتی پرسپولیس می‌شود. سرانجام در سال ۱۳۳۳ در سن ۷۶ سالگی در شهر اهواز رخ در نقاب خاک کشید.

آثار منتشر شده دربارهٔ وی

۱. چون پایه پنجم (احوال، اشعار، نوحه ها و سفرهای دریایی ناخدا دریانورد)، به کوشش گلنار سعیدی ۱۳۸۱ و همکاری دکتر سید جعفر حمیدی.
۲. شرح حال و اشعار ناخدا عباس دریانورد به کوشش علی نقی بهروزی؛
۳. سفرنامه ناخدا عباس دریانورد به نوشتهٔ دکتر عبدالکریم مشاریخ و همت ادارهٔ میراث فرهنگی استان بوشهر؛
۴. ناخدا عباس دریانورد به قلم دکتر عبدالکریم مشاریخ.

به گزارش شبکه اطلاع رسانی راه دانا به نقل از "سپاس این نوشته ها عینا و بدون هیچ گونه دخل و تصرفی در اسامی و القاب افراد از کتاب شرح حال و اشعار ناخدا عباس دریانورد تالیف آقای علی نقی بهروزی (۱۳۵۶) گردآوری شده است.

شبکه اطلاع رسانی راه دانا "سپاس. قریب یکصد سال پیش در یک خانواده دریانورد بوشهری مردی زندگانی میکرد به نام ناخدا احمد که با کشتی‌های بادبانی علاوه بر این که سرتاسر خلیج فارس را طی کرده بود تا سواحل هند و آفریقا و زنگبار هم دریانوردی نموده بود ناخدا احمد دو پسر داشت، یکی «ناخدا رضا» که در شط العرب و رود کارون کشتیهای تجارتنی را راهنمایی می کرد در حدود سال ۱۲۵۵ هجری شمسی خداوند به ناخدا احمد فرزند ذکور دیگری عطا کرد که او را «عباس» نام نهاد.

عباس تحصیلات ابتدایی را در مکتب خانه فرا گرفت و همین که به سن دوازده سالگی رسید به همراه پدرش به دریانوردی پرداخت و چون استعداد و هوش بسیار داشت به سرعت در کشتی رانی و دریانوردی مهارت یافت عباس که بعدها به کاپیتان «عباس» و «ناخدا عباس» شهرت یافت نام خانوادگی دریانورد را برای خود انتخاب کرد از راه مفاخرت گوید:

لیک از فضل خداوند کریم ذوالمنن؛

وارث دریانوردی باشم از جد پدر،

ناخدا عباس، دریانورد نوحه سرا و نوحه خوان پیشکسوت بوشهری است که او را پدر نوحه خوانی جنوب ایران می‌دانند.

او به علت مسافرت بسیار به کشورهای دیگر و هم‌نشینی با مردم دیگر نقاط دنیا به زبانهای انگلیسی هندی و آلمانی مسلط بود. وطن دوستی ایمان و تقوا، درستکاری و وظیفه شناسی، صداقت و عشق به خاندان عصمت و طهارت از ویژگی‌های بارز او ذکر شده است.

مریم جان دریانورد دختر ناخدا عباس می‌گوید پدرم که نقشه برداری دریایی خورموسی در بندر شاهپور و نظارت بر نقشه برداری راه دریای خزر را در کارنامه

دارد هرگز حاضر به همکاری با بیگانگان نشد و به درخواست‌های متعدد آنان در خصوص استفاده از تجارباش در کشتی‌های انگلیسی و فرانسوی جواب منفی داد با وجود اینکه از نظر مالی در مضیقه بود.

ناخدا عباس را به عنوان پدر نوحه خوانی جنوب ایران می‌شناسند وی نوحه خوانی و نوحه سرایی جدید بوشهر را پایه‌گذاری کرد و به علت آشنایی با موسیقی ریتم و آهنگ را وارد عزاداری سنتی بوشهر کرد.

آثار ارزشمندی که از وی در نوحه سرایی بوشهر به یادگار مانده است با گذشت سالها هنوز برای عزاداران بوشهری تازگی دارد و گرم کننده مجلس عزای سالار شهیدان در بوشهر است علی‌ای رود " رشیدم لالایی در وصف علی اصغر " "نوبت "جنگ" از " آثار ماندگار او در عزاداری بوشهری‌هاست.

ناخدا عباس بعد از سالها زندگی در کوی زیارتی‌های بوشهر به علت شرایط کاری به خوزستان رفت و در اهواز مستقر شد. نوحه‌های او با گذشت سالها هنوز برای عزاداران بوشهری تازگی دارد و گرم کننده مجلس عزای سالار شهیدان در بوشهر است.

او حتی در اواخر عمر بر روی صندلی می‌نشست و در عزای سالار شهیدان عزاداری می‌کرد و با عشق وافری که داشت در مراسم محرم و صفر حضور می‌یافت.

ناخدا عباس در یانورد سرانجام در سال ۱۳۳۳ هجری شمسی پس از سالها نوحه خوانی و نوحه سرایی در مرثیه سالار شهیدان چشم از جهان فرو بست و پس از تشییعی باشکوه همراه با سنج و دمام در جوار آرامگاه علی بن محمد مهزیار به خاک سپرده شد.

این ناخدای دریادل کاپیتان نخستین ناو نیروی دریایی به نام (مظفری) بوده است اما میتوان او را کریستف کلمب بندر نیز نامید، چرا که براساس مدارک موجود ایشان کاشف راه دریایی خود موسی منتهی به بندر امام است و پیشنهاد وی منجر به احداث تأسیسات بندری در محل فعلی خود شد و بنا به گفته خود ایشان در خاطرات مکتوبی که از ایشان بجا مانده است سالهای متمادی در بندر بسر برده است و بندر

را که در آن زمان تازه متولد شده بود برای برداشتن گامهای نخستین خود یاری داده است.

یکی از وجوه بارز این شخصیت، تاریخی ادبی نوحه های شیوا و دلنشینی بوده است که این بزرگوار در وصف شهدای کربلا سروده است و تا آخرین روزهای حیات پربار خود آنها را بر زبان و نوشتارش می‌آورد.

بر سنگ مزار این بزرگ مرد تاریخ نوشته‌اند:

من از خدمت این آب و خاک نیاسوده‌ام جز به وقت هلاک

نوحه‌های گرم و دلنشین این پیر غلام ابا عبدالله الحسین (ع) امروز در کلام نوحه خوانان بوشهری گرمی بخش محفل عزای سالار شهیدان است؛ ناخدا عباس در مسافرتها به واسطه ی معاشرت و آمیزش با مردم ممالک خارجه به زبان‌های انگلیسی آلمانی، فرانسوی و ژاپنی نیز آگاهی کامل داشته و با آنها تکلم می‌کرده و اشعاری هم به زبان هندی سروده است.

ناصرالدین شاه قاجار در سال ۱۳۱۹ هجری قمری یک فروند کشتی جنگی به ظرفیت ۴۸۵ تن از کشور بلژیک خریداری میکند که آن را مظفری نامیدند تجهیزات این ناو دو توپ کوچک ته پر و پنج قبضه تفنگ پنج تیر بلژیکی بود.

۲۵۰۰ سال بر روی دریاها تالیف دریابد فرج‌الله رسایی: معروف ترین فرمانده ناو مظفری (کاپیتان عباس دریانورد) بود که تجربیات دریایی خود را در سفرهای افریقا و چین از پدر خود در روی کشتی های بادبانی آموخته بود.

دریانوردی ایرانیان تالیف اسماعیل رائین

معروف‌ترین فرمانده ناو مظفری کاپیتان عباس دریانورد بود که پدر او از ناخدایان معروف جهازات بادی به شمار می رفت و سالها به سواحل آفریقا و چین سفر دریایی کرده بود در یکی از همین سفر ها بود که پدر وی فوت کرد و او کاپیتان عباس که جوانی بی تجربه از فن دریانوردی بود و تنها طی سفرهایی که همراه پدرش به آفریقا می‌رفت اندکی با راه‌های دریایی و سواحل آشنا شده بود و چند بار نیز شخصاً سکان

کشتی را به دست گرفته بود، او عهده‌دار اداره و هدایت کشتی شد و کشتی بدون ناخدا را از زنگبار به بوشهر هدایت کرد.

چون رضا شاه به اطلاعات و تجربیات عمیق کاپیتان عباس در امور بندری و دریانوردی واقف بود مدت شش ماه او را به همراه خود به شمال کشور برد تا در آن جا مطالعه نموده و برای تاسیس نیروی دریایی بحر خزر طرحها و نظریات و پیشنهادهای مطرح نماید. کاپیتان عباس برخلاف انتظار در سال ۱۳۲۰ شمسی بازنشسته شد و این امر باعث رنجش او گردید - دوباره در سال ۱۳۲۵ به خدمت فراخوانده شد و باز هم در سال ۱۳۲۹ شمسی بازنشسته شد.

ناخدا عباس دریانورد در مقام فرماندهی کشتی مظفری به درجه کاپیتانی ارتقا یافت و اجازه پوشیدن لباس فرماندهی دریایی را به دست آورد او نه تنها چند هزار بیت از اشعار شعرای فارسی زبان را از حفظ داشت؛ بلکه خود نیز شعر می گفت و بسیاری از مرثیه‌ها و نوحه‌های مذهبی او در سراسر خلیج فارس معروف و مشهور است. وی بعد از این که کشتی مظفری از کار افتاد فرمانده ناوچه‌های توپدار و ضد قاجاق گمرک بوشهر شد و در سیزدهم فروردین ماه ۱۳۳۳ در سن هفتاد و پنج سالگی بدرود حیات گفت.

در حاشیه صفحه ۷۳۹ کتاب دریانوردی ایرانیان (اسماعیل رائین) نوشته شده است که: «... ذکر این نکته ضروری است که ناخدا عباس دریانورد در دوران سلطنت رضا شاه خدمات بزرگی در شناسایی راههای آبی و سواحل ایران برای دولت و نیروی دریایی انجام داد. او کاشف راه دریایی خورموسی تا بندر شاهپور بندر امام خمینی کنونی و سپس معشور یا ماهشهر کنونی است و بیشتر علامت گذاری دریایی در این راه دریایی با نظر ناخدا عباس انجام شده است»

چون کاپیتان عباس اطلاعات کاملی از وضع سواحل و خلیج فارس، داشت موقعیت خورموسی را معرفی کرد و همین امر سبب شد که بندر شاهپور در کنار آن ساخته گردد و پس از تاسیس نیروی دریایی که به امر رضا شاه صورت گرفت مدتها با سمت ناسروانی عهده دار امور دریایی بندر شاهپور بوده است.

مقدمه

شناخت و تحلیل شخصیت‌های بزرگ تاریخ ایران یکی از مهم‌ترین اقداماتی است که وظیفه هر مورخ و پژوهشگر تاریخ ایران است.

در لابه‌لای اسناد و مدارک موجود در ارتباط با شخصیت بزرگ و قهرمان نیروی دریایی و به‌طور کلی دریای خلیج فارس و دریای عمان کشورمان نام کاپیتان عباس دریانورد همچنان می‌درخشد.

کتاب حاضر دومین اثر من درباره‌ی اوست که کتاب اول را در سال ۱۳۸۰ با همکاری یکی از اساتید دانشگاه شهید بهشتی که او نیز بوشهری بود به نگارش درآوردم ولی در حقیقت در این اثر که دومین کتاب درباره‌ی کاپیتان عباس دریانورد است را به‌تنهایی و پس از سال‌ها تجربه و اندوختن اطلاعات کافی به نگارش در می‌آورم که امید است بتوانم در معرفی این والا مرد تاریخ جنوب و دریای جنوب کشورمان ایران مفید و مؤثر واقع شود.

قبل از اینکه به زندگی او و مسیر فعالیت‌هایش در طول تاریخ پردازیم لازم می‌دانم مروری به تاریخ و فرهنگ بوشهر زادگاه این بزرگ‌مرد داشته باشم.

بندر بوشهر که روزی حشمت و جلال ساختمان‌ها و قدرت بازرگانی و تجارت آن چشم جهان را به خود خیره ساخته بود و حیات اقتصادی ایران را به عهده داشت مردمانی وطن‌پرست و مهربان با خوی و خصلت بسیار گرمی دارد.

بندر بوشهر به قول لرد کرزون از روی عرشه کشتی منظره‌ی زیبایی دارد. عمارات چند طبقه سنگی، کوچه‌های سنگفرش، نخل‌های سرسبز و درختان کنار (سدر) و بابل جلوه‌گرایی از دور به شهر می‌داد.

این بندر قدیمی بیش از ۲۰۰ سال از تاریخ بنای آن‌ها نگذشته بود ولی بندر بوشهر در نزدیکی شهر باستانی بوشهر واقع شده بود که از لحاظ قدمت حائز اهمیت بسیار بود. در کارنامه اردشیر بابکان مسطور است که مؤسس سلسله‌ی ساسانیان به جهاتی سفری به جنوب پارس داشتند و در آنجا وقتی چشمشان به آب‌های نیلگون دریا و منظره باشکوه و جلال غروب آفتاب افتاده سخت شیفته‌ی آنجا شدند و دستور دادند تا در آنجا آتشکده‌ای بسازند که به نام (باخت اردشیر) نامیده شد که همان ریشهر نامند و در ریشهر سنگ‌ها و آجرهایی با نقوش و خطوط میخی و مجسمه‌هایی که قدمت آن‌ها حاکی از قدرت ساخت و جایگاه آن‌ها بوده است.

اما شهر بوشهر تا سیصد سال پیش یک دهکده ماهیگیری بود نادرشاه افشار چون متوجه اهمیت وجود نیروی دریایی شده بود بنابراین اقدام به کارخانه کشتی‌سازی در آنجا کرد تحت نظر **جان التن** انگلیسی که طبق فرمان مورخ ۱۷۴۳ در ژانویه برابر با سال ۱۱۵۶ هجری قمری به لقب دریا بیگی مفتخر شد و او را جمال بیگ هم می‌گفتند در آن زمان حکومت بوشهر به عهده شیخ ناصر خان آل مذکور بود که به دستور نادرشاه بر بحرین هم فرمانروایی می‌کرد.

قابل ذکر است در سال ۱۷۵۲ میلادی رئیس کمپانی هند شرقی مصلحت دید که مرکز تجارتخانه را از بندرعباس به بوشهر منتقل سازد به همین مناسبت در سال ۱۲۶۳ هجری قمری شیخ ناصر خان آل مذکور حاکم بوشهر با کسب اجازه از کریم خان زند اجازه‌ی تأسیس تجارتخانه انگلیسی‌ها در بوشهر را صادر کرد و از طرف دولت ایران باغ و عمارتی برای محل تجارتخانه و قطعه زمینی هم به‌منظور قبرستان به انگلیسی‌ها واگذار نمود.

بوشهر همواره تا قبل از ظهور حکومت پهلوی و کشیدن راه‌آهن مرکز تجارت عمده ایران و تأسیس تجارتخانه‌های رسمی مثل تجارتخانه حاجی محمد شفیع و حاجی ابوالقاسم کازرونی و حاجی زکی بهبانی، حاجی عبدالله آل صفر دارای اعتبار کافی و شهرت جهانی بود.

علمای بوشهر عبارت بودند از مشایخ آل عصفور و سید مهدی موسوی بهبهانی علم الهدی، سید سلیمان مدد، سید عبدالله بلادی که هر یک به نوبه‌ی خود مقام شامخ علمی و عملی داشتند. شایان ذکر است که شیخ نصر خان سانی الذکر در کازرون اقامت می‌کرد و طبعی روان داشت که چند بیت از ابیات او را در اینجا بیان می‌نمایم تا با نوع اشعار آن خطه قبل از ظهور کاپیتان عباس دریانورد آشنا شوید.

گر با وجود عشقات معدوم شد وجودم هشیار باش که آخر هست از عدم برآید
 از بس که خورده‌ام خون در حسرت لبانت از خاک من پس از مرگ شاخ به غم برآید
 در کویت ایزدی را نبود به جز گدایی تا از آتشین حسنت دست کرم برآید

و همچنین محمدخان دشتی که هم مرد رزم بود و هم اهل شعر این گونه می‌گوید:
 تو خوبی‌ای نازنین سواری از حال ما دلیران زان رو خبر نداری
 در چار موج محنت من غرق بحر عشقم سر به کنار راحت تو خفته برکناری
 هرگز نمی‌گذارم دامان وصلت از دست گر آستین فشانان بر گزاری
 دشتی به بند جانان از دور چند نالی مردن به قید جانان بهتر ز رستگاری

مردم بوشهر در نهضت مشروطیت از خود فعالیت و عکس‌العمل شدید و قابل‌تحسینی نشان دادند و در بحبوحه تسلط مستبدین و فجایع دولت در شمال بنای مخالفت گذارده و مرحوم سید مرتضی اهرمی (علم الهدی) علیه مظالم دولت دست به اسلحه برده و با حمایت تفنگچیان تنگستانی علناً قیام کردند هم‌چنین عده‌ای از جوانان تحت رهبری شیخ‌الحکما و برادرش حاجی میرزا محمدجواد طبیب، قشون ملی تشکیل دادند که برای یاری برادران آذربایجانی اعزام شدند.

با توجه به تاریخچه استان بوشهر و نگرش به فرهنگ این سرزمین در گذشته هدف ظهور و به دنیا آمدن شخصیتی به نام عباس دریانورد است که اینک به آن می‌پردازم.

تولد ناخدا عباس دریانورد

او در مهرماه سال ۱۲۵۷ هجری شمسی در بوشهر متولد شد. نام پدر ناخدا احمد و نام مادر کلثوم بود. ناخدا عباس دوران کودکی‌اش را در شهر بوشهر و در محله‌ی شنبیدی سپری کرد. اجداد او همه دریانورد بودند و روی کشتی کار می‌کردند. در آن زمان کشتی‌ها بادبانی بود که مسافرین و بارهای آن‌ها و گاهی بازرگانان را از بوشهر به سایر نقاط اقیانوس هند و قاره‌ی آفریقا منتقل می‌کردند و معمولاً ناخدایی که آن کشتی‌های بزرگ بادبانی را هدایت می‌کرد از مهارت بسیاری برخوردار بود که پدر ناخدا عباس شخصیت موردنظر ما نیز به نام ناخدا احمد دارای کشتی بزرگ تجاری بود و بسیاری از مردم به دلیل اعتماد و اطمینانی که به ایشان داشتند برای سفرهای طولانی از کشتی ناخدا احمد برای حمل‌ونقل و سفر استفاده می‌کردند.

ناخدا احمد دو پسر داشت به نام‌های عباس و رضا که خانواده‌ای کاملاً مذهبی بودند. هر دو فرزند ناخدا احمد همراه پدر با کشتی به دریا می‌رفتند اما عباس به هوش و ذکاوت مشهور بود و فن پدر را به‌خوبی آموخته بود به‌طوری‌که در یکی از سفرهای ناخدا احمد کشتی دچار طوفانی شدید با امواج سهمگین شد و ناخدا احمد از کشتی به بیرون و در دریا پرت شد و با کمال تأسف و تحیر مسافرین غرق گردید آن‌هم در اعماق اقیانوس آرام و در مسیر بندر زنگبار و سواحل آفریقا این اتفاق روی داد.

ناخدا عباس در دفتر خاطراتش می‌نویسد: که پدر در سال ۱۲۷۹ هجری شمسی درحالی‌که من جوانی بیست و دو ساله بودم پدرم در جلوی چشمانم به اعماق دریا پرت شد و چشم همه‌ی مسافران به من دوخته شده بود. من درحالی‌که با اراده و عزم راسخ و تجاربی که از پدر اندوخته بودم کنترل کشتی و درواقع سکان کشتی را به دست گرفتم و با خواندن دعای نادعلی و امن یجیب از روح پدر و خداوند بزرگ یاری طلبیدم و موفق به هدایت کشتی شدم و این اولین و بزرگ‌ترین خاطره عمیق و غیرقابل فراموش‌شدنی من بود که از آن به بعد با قدرتی بیشتر و اراده‌ای راسخ به کار هدایت کشتی ادامه دادم تا در سال ۱۲۸۲ هجری شمسی به خدمت بحریه که در آن زمان درواقع نیروی دریایی ایران‌زمین بود درآمدم.

و این چنین بود ورود کاپیتان عباس دریانورد به نیروی بحریه یا نیروی دریایی ایران. این اتفاق مهم در تاریخ دریانوردی در سال ۱۳۲۲ هـ ق / ۱۲۸۲ هـ ش افتاد و سکان بانی کشتی مظفری (نخستین کشتی جنگی تاریخ نیروی دریایی ایران) که در آن زمان از فرمانده و افسران اروپایی استفاده می نمودند را ناخدا عباس به عهده گرفت و این واقعه نقطه عطفی در پیشینه‌ی نیروی دریایی ایران محسوب می گردد که متأسفانه در خصوص زحمات و شخصیت والای این بزرگمرد آن گونه که شایسته باشد ادای احترام نگردید.

دریانورد بزرگ بوشهری در دوران خدمتش سال ها کاپیتان و ناخدا یکم کشتی مظفری و سپس کشتی پرسپولیس و کشتی های مازندران و آذربایجان را که در دوره ی قاجار و پهلوی اول خریداری شدند را عهده دار بود. کشتی های جنگی برای حفاظت از آب های خلیج فارس و دریای عمان سرزمین پهناور ایران از آنجاکه تا سال - های آغازین حکومت رضاشاه همچنان گمرکات و اداره امور دریایی ایران در اختیار مأمورین بلژیک و انگلستان بود، مدیریت و درایت توأم با انضباط ناخدا عباس همیشه مورد تأیید و زبازد آن ها بود به طوری که در گزارش هایی که از سفرنامه دریایی ناخدا عباس برمی آید، مأموریت های بسیار خطیری همواره به او واگذار می شده است.

در خاطرات ناخدا عباس که به قلم خود به نگارش درآورده و شایان ذکر است که او خط بسیار زیبایی داشته که معمولاً از جوهر سبز برای نگارش استفاده می نموده که کلیه دفاتر و اسناد و مدارک ایشان توسط نوه ناخدا عباس^۱ به فرهنگ و ارشاد استان بوشهر تحویل داده شد. در ارتباط با سال ورود به خدمت ایشان به نیروی دریایی و مسئولیت اولین کشتی بزرگ جنگی مظفری در سال ۱۲۸۲ هـ ش / ۱۹۰۳ میلادی بوده است و به دنبال آن سکان بانی کشتی پرسپولیس که دومین کشتی خریداری شده ایران از کشور بلژیک است در سال ۱۲۸۸ هـ ش / ۱۹۰۹ میلادی و سپس آذربایجان در سال ۱۲۸۹ هـ ش برابر با ۱۹۸۰ میلادی و کشتی مازندران در سال ۱۲۹۰ هـ ش برابر با سال ۱۹۱۱ میلادی عنوان شده است.

۱ . نوه ناخدا عباس نویسنده کتاب حاضر.

ناخدا عباس در تاریخ ۱۳۱۸/۶/۱۲ هجری شمسی به دستور رضاشاه بار دیگر به نیروی دریایی تغییر مأموریت داد و تا پنجم آذرماه ۱۳۲۰ هجری شمسی برای بار دوم بازنشسته شد که دلایل دعوت ایشان به خدمت مجدد و بازنشستگی مجدد ایشان قابل‌بحث است که در ادامه به دلایل متقن آن اشاره خواهد شد.

قابل‌توجه است که ناخدا عباس به مدت ۲۷ سال و دو ماه تا پایان سال ۱۳۰۹ هـ ش در نیروی دریایی ایران که ابتدا نیروی بحریه خوانده می‌شد و سپس به نام نیروی دریایی تغییر نام پیدا کرد خدمت کرد و در اول فروردین‌ماه ۱۳۱۰ هـ ش برای تأسیس بندر شاهپور به آب‌های خورموسی منتقل شد و به مدت هشت سال و پنج ماه و یازده روز به خدمات دریایی و مهندسی مصب خورموسی، سلیج و واسطه مشغول گردید که در یادداشت‌های شخصی ایشان در بنیاد ایران‌شناسی شعبه بوشهر این موارد قابل‌مشاهده است.

بعد از پایان جنگ جهانی دوم نیروهای متفقین که ایران را اشغال نموده بودند، بعد از چهار سال و نیم سرانجام روز شنبه ۱۳۲۴/۱۲/۱۱ هجری شمسی ایران را ترک کردند. در دوران اشغال ایران اسکله‌های موسوم به سنتاب فی‌مابین خرمشهر و فیلیه که متفقین برای تدارکات جنگی و ارسال آذوقه و سلاح به کشور شوروی احداث کرده بودند، به دولت ایران واگذار شد. از آنجایی که دولت برای اداره کردن آن مؤسسات بندری و پهلو گرفتن کشتی‌های بزرگ بازرگانی نیاز مبرم به یک متخصص و کارشناس فنی دریایی داشت، با موافقت ستاد ارتش در تاریخ ۱۳۲۵/۱/۱۴ هـ ش. از ناخدا عباس یگانه متخصص آن دوران دعوت شد تا کار خود را شروع نماید. قابل ذکر است که شعری در خصوص تأسیس نیروی دریایی (قوای بحریه) سروده است که در فصل اشعار وی به ترسیم کشیده می‌شود.

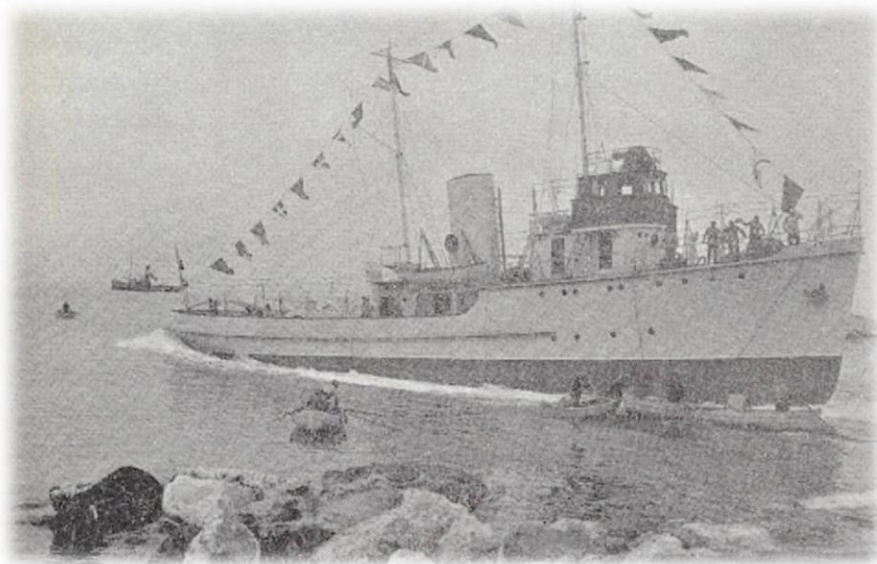
دکتر عبدالکریم مشایخ نویسنده کتاب سفرنامه دریایی ناخدا عباس دریانورد به‌طور کامل به سفرهای دریایی ناخدا عباس و مکاتبات اداری ایشان با دولت‌های بلژیک فرانسه و انگلستان و سایر مؤسسات بندری آن زمان اشاره نموده است که جا دارد از این محقق و پژوهشگر تاریخ ایران‌زمین تشکر و قدردانی نمایم.

تاریخچه‌ای از کشتی‌های جنگی و تفریحی دوران قاجاریه

در زمان قاجار، چند کشتی جنگی و تفریحی خریداری شد که از جمله آن کشتی‌ها سلیکا Selika متعلق به یک فرانسوی کلیمی بود به نام روزنتال.

این فرد یکی از بازرگانان و تجار معروف خرید مروارید در بندر لنگه و بحرین بوده است که در سال ۱۹۰۱ میلادی برابر با ۱۳۱۹ هجری قمری کشتی‌اش را به مظفردالدین شاه فروخت.

اسماعیل راثین نویسنده کتاب دریانوردی ایرانیان در جلد دوم می‌نویسد در سال ۱۹۰۳ م / ۱۳۲۱ هـ ق کشتی سلیکا به نام مظفرفی مشهور شد و در آغاز اداره امور آن به یک هیئت بلژیکی که مأمور گمرکات جنوب ایران بودند، واگذار گردید.





این کشتی در سال ۱۹۰۱م. (۱۲۸۰ خورشیدی) خریداری شد. دو عراده توپ و پنج قبضه پنج تیر پران بلژیکی ابزارهای رزمی آن را تشکیل می‌دادند. این کشتی به ابزارهای نقشه‌برداری، غواصی و ماهیگیری مجهز و معروف‌ترین ناخدای آن "کاپیتان عباس دریانور" بود. این کشتی در زمان خدمت به نقشه‌برداری از سواحل ایران پرداخته و در عملیات صید مراورید هم همکاری می‌کرد.

کشتی مظفری در حدود ۴۸۵ تن ظرفیت داشت و دو توپ کوچک و پنج قبضه تفنگ پنج تیر بلژیکی وسایل دفاعی آن را تشکیل می‌داد. مشهورترین ناخدای این کشتی ناخدا عباس بود که در سال ۱۲۸۲ خورشیدی سکان این کشتی به او محول گردید.

ناخدا عباس به مدت چهار سال دوره‌ی تحصیلات دریایی و آکادمیک خود را در کشتی مظفری زیر نظر boti Captain کاپیتان بوتی سپری کرد و مراتب نظامی‌گری دریایی را از سمت افسر سومی تا مرتبه افسر اولی طی نمود. ایشان در سال ۱۲۸۷ خورشیدی پس از مراجعت کارکنان بلژیکی به کشورشان، فرماندهی کشتی مظفری را بر عهده گرفت و تا سال ۱۲۸۸ خورشیدی که به سمت فرماندهی پرسپولیس منصوب گردید، در آن کشتی خدمت کرد.

ناخدا عباس در کشتی مظفری از مقام فرماندهی تا درجه کاپیتانی ارتقاء یافت. کشتی مظفری متأسفانه سال‌ها در کنار اسکله گمرک بوشهر بلااستفاده مانده بود. شایان ذکر است ناخدا عباس در یادداشت‌های خود به این گواهی خدمت کاپیتان بوتی با واژه Certificate (سرتیفیکیت) اشاره می‌کند و در این باره می‌نویسد:

دولت ایران جهاز مظفر را در سنه ۱۳۲۰ خریداری فرموده‌اند و در سنه ۱۳۲۱ قمری وارد بندر بوشهر شد. حقیر در جهاز مزبور سوار شدم و شرح حالات خود را در این چند سال که در مظفر خدمت کردم مفصل نگاشتم.

متأسفانه روز ۲۰ ذی‌حجه ۱۳۲۱ قمری که استعفا دادم تمام دفاترم به همراه اشیایی که در اطاق جهاز داشتم فرصت این‌که آن‌ها را از جهاز پیاده کنم نداشتم. بعد از مدتی فرستادم اسبابم را از جهاز بیاورند، خیلی از دفاتر و نوری بوک انگلیسی و چند کتاب دریایی دیگر که ترجمه شده بود به حقیر ندادند والا تفصیل حالات خود را خیلی مفصل نگاه‌داری کرده بودم.^۱

در پایان این فصل از کتاب باید به این نکته اشاره کنم که ناخدا عباس دریانورد به زبان‌های انگلیسی، فرانسه، هندی، عربی و فارسی دری و حتی زبان پشتو آشنایی کامل داشتند و مکاتبات موجود ایشان در موزه بوشهر و بنیاد ایران‌شناسی شعبه بوشهر دال بر این ادعاست و کمتر و شاید تنها شخصیتی بودند که تا این حد از سواد و معلومات بالا در آن دوران از حیث دریایی برخوردار بودند.



درباره نویسنده

از معلمی خارگ تا کاوش در انقلاب روسیه

گلناز سعیدی نوهی شادروان کاپیتان عباس دریانورد نخستین فرمانده کشتی‌های جنگی دوران قاجار و بنیان‌گذار نوحه‌سرای بی‌شویهی واحد در بوشهر - در سال ۱۳۳۴ در آبادان متولد شد. پدرش عبدالکریم سعیدی دبیر و معاون دبیرستان سعادت همچنین رئیس بخش قضایی گمرک آبادان بود مادر وی مریم دریانورد فرزند زنده‌یاد کاپیتان عباس دریانورد که او نیز مانند پدر نوحه‌خوان و بانی مجالس روضه برای اهل بیت(ع) بود.

گلناز سعیدی در سال ۱۳۵۳ در آزمون استخدامی آموزش و پرورش جزیره خارگ قبول و رتبه اول را در این آزمون کسب نمود و در همان سال در مدرسه شرکت نفت و دیگر مدارس آن جزیره کار تدریس را آغاز کرد و بعد از دو سال تدریس به همراهی همسرش که افسر نیروی دریایی بود راهی انگلستان شد. و بعد از مراجعه به ایران به مدت چهار سال در بوشهر سکونت اختیار کرد و به تدریس مشغول شد و زمانی که به تهران منتقل شد (۱۳۶۱) همچنان به تدریس در منطقه یک آموزش و پرورش تهران می‌پرداخت. تا این که در سال ۱۳۶۸ در رشته الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تربیت‌معلم با رتبه اول در دوره‌ی کارشناسی فارغ‌التحصیل شد، سپس در سال ۱۳۷۲ در رشته تاریخ به گرایش عمومی جهان در دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز موفق به اخذ مدرک کارشناسی ارشد گردید عنوان رساله‌ی ایشان در دوره‌ی کارشناسی ارشد «چگونگی استقلال امارات متحده و تأثیر آن بر اوضاع سیاسی و اجتماعی

ایران» بود که با عنایت به محتوای علمی و دقت نظر وی در این رساله بلافاصله از طرف وزارت امور خارجه دعوت به همکاری گردید. حدود ۲ سال برای نوشتن کتاب سبز امارات متحده‌ی عربی با وزارت امور خارجه و دفتر مطالعات همکاری داشت و در پایان یکی از بهترین کتاب‌ها را در آن زمینه تهیه و به وزارت امور خارجه ارائه نمود. بعد از اخذ مدرک کارشناسی ارشد به تدریس در دانشگاه‌های آزاد و دانشگاه غیرانتفاعی صالحان و مؤسسه غیرانتفاعی جهاد دانشگاهی و دانشگاه پیام نور مشغول گردید. وی درس تاریخ اسلام را از طریق شبکه آموزش در ۱۱ جلسه ۲۵ دقیقه‌ای تدریس نمود که با استقبال خوبی مواجه شد و تاکنون ۴ دوره است که برای دانشجویان الهیات و سایر رشته‌ها به‌عنوان درس عمومی استفاده شده است.

وی در سال ۱۹۹۸ در آکادمی علوم تاجیکستان در مقطع دکترای تاریخ جهان ثبت‌نام نمود که در سال ۲۰۰۲ موفق به دفاع از تز خود گردید و مدرک خود را از آکادمی روسیه به نام ناؤوک (Naok) دریافت نمود در این مدت ۲ مقاله در فصلنامه وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران و ۴ مقاله در نشریات دانشگاهی کشور تاجیکستان به چاپ رساند. (نشریه علم و حیات تاجیکستان)

موضوع رساله دکتری وی «تأثیر انقلاب اول روسیه (۱۹۰۷-۱۹۰۵) بر اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران (مشروطیت)» آسیای میانه می‌باشد که بسیار مورد توجه قرار گرفت و با اندک تغییراتی توسط انتشارات امیرکبیر آماده و چاپ شد؛ در سال ۱۳۷۸ از وزارت آموزش و پرورش به دانشگاه پیام نور منتقل گردید و مدت ۴ سال مسئولیت تحصیلات تکمیلی دانشگاه پیام نور - تهران مرکز را عهده‌دار بود و ضمن تدریس در دانشگاه پیام نور در گروه برنامه‌ریزی دانشگاه مشغول به کار بود.

گلناز سعیدی علاقه فراوانی به زادگاه پدر و مادر خود، بوشهر، این شهر زیبا و تاریخی و دوست‌داشتنی دارد و کتابی را به همین منظور با نیت خدمت به بزرگان و زادگاهش به نام «چون پایه پنجم» با همکاری دکتر سید جعفر حمیدی تهیه و چاپ نمود. این کتاب در خصوص احوال و سفرهای پدربزرگ گلناز سعیدی یعنی ناخدا عباس دریانورد است.

او در واقع مؤسس نیروی دریایی، کاشف خورموسی و کاپیتان کشتی‌های مظفری و پرسپولیس در دوران قاجاریه بوده است. این کتاب اکنون در دسترس همگان قرار دارد و در نشریات نقدهایی نیز در پی داشته است. ناخدا عباس علاوه بر این که یک شخصیت نظامی می‌باشد سیاسی و مذهبی نیز بوده است هیچ بوشهری اصیلی نیست که نام ناخدا عباس را نشنیده باشد. اساس و پایه‌ی نوحه‌سراییی به شیوه‌ی واحد و دایره‌وار و سبک راک هندی را در بوشهر گذاشت و نوحه‌سرایان دیگر شیوه‌ی او را دنبال کردند و می‌کنند همچنین او مردی مبارز و مقاوم و استوار و وطن‌دوست بود و در هیچ شرایطی با دشمنان ایران مسالمت ننمود.

دکتر گلناز سعیدی دارای دو فرزند می‌باشد. دختری به نام ساناز که فارغ‌التحصیل رشته‌ی مهندسی متالوژی از دانشگاه صنعتی اصفهان است که تحصیلات‌اش را تا مقطع دکترا در زمینه رسانه ادامه داد و پسری به نام مانی که او نیز فارغ‌التحصیل مهندسی کامپیوتر از دانشگاه علم و فرهنگ است و او نیز تحصیلات‌اش را تا مقطع دکتری در رشته MBA ادامه داد.

هر دو فرزندان گلناز در مقطع دکتری از دانشگاه‌های مالزی و اروپا فارغ‌التحصیل شدند و در حال کار و فعالیت در زمینه تخصص‌های خود هستند؛ آنها اکنون ازدواج کرده و دارای فرزندان پسر و دختر با نام‌های امیرآبتین و بنیتا فاطمه هستند؛ شایان ذکر است که نویسنده عضو هیأت علمی دانشگاه پیام‌نور تهران مرکز است و تا مرحله دانشجویی تلاش بسیار داشت و در حال حاضر مدرس دروس تاریخ و تمدن، تاریخ اسلام و... است.

مروری اجمالی بر وضعیت زندگی و آثار کاپیتان عباس دریانورد

همسر ناخدا عباس بانو نصرت دریانورد

جا دارد از شخصیت والای همسر ناخدا بانو نصرت که در حقیقت آخرین همسر فداکار ایشان از میان دو همسر دیگر ناخدا عباس به نام‌های کبری و رباب بود را به تصویر بکشم چراکه حمایت‌ها و مدیریت این بانوی فداکار در موفقیت‌های ناخدا بی‌تأثیر نبوده است.

بانو نصرت در سال ۱۲۷۹ هـ ش در یک خانواده کاملاً سنتی، مذهبی و ثروتمند (شغل پدر بازرگان مشهور لار بود) چشم به جهان گشود.

پدرش سید ابوطالب لاری یکی از تاجران مشهور آن دوران بود که با ناخدا عباس در سفرهای دریانوردی که به استان بوشهر داشت از طریق دوستان و حاکمان شهرستان لار به کاپیتان عباس معرفی شده بود که کاپیتان در سال ۱۲۹۸ با بانو نصرت ازدواج کرد. حاصل این ازدواج سه فرزند (دو پسر و یک دختر) بود. او به زیبایی و اقتدار شهرت داشت و اینکه علی‌رغم همسران دیگر ناخدا علاقه‌مندی و وابستگی زیادی را از طرف ناخدا عباس به سمت خود جلب نموده بود به طوری که ناخدا عباس در بسیاری از موارد به‌ویژه مسائل خانوادگی از بانو نصرت مشورت می‌گرفت. این بانوی فداکار به همراه همسرش به شهرها و بنادر مختلف سفر می‌کرد و همیشه در کنار ایشان بود تا اینکه در سال‌های آخر زندگی و فعالیت ناخدا عباس در شهر اهواز خیابان نادری در خانه‌ای بسیار بزرگ سکنی گزید و بانو نصرت تا زمان

حیات در آن شهر زندگی کرد و هرگز از خاطرات شیرینی که با ناخدا عباس داشت جدا نشد، او با مردم بسیار مهربان برخورد می‌کرد و افرادی که برای ملاقات ناخدا از بوشهر و سایر شهرهای ایران به آنجا می‌آمدند تا ناخدا را در دفتر کارش ملاقات کنند شخصیت‌های مردمی و دولتی بانو نصرت برنامه‌ریزی و مدیریت می‌کرد. بانو نصرت خدمتکاران زیادی داشت؛ از آشپز گرفته که اصطلاحاً Master مستر (خدمتکاران تحت‌الحمایت ناخدا عباس) می‌گفتند. کلیه خدمتکاران با دستور ناخدا عباس به استخدام ایشان درمی‌آمدند و در پایان هر ماه حقوقشان را از ناخدا دریافت می‌نمودند.

هرروز پس از پایان بازدید و ملاقات‌های مردمی و دولتی بانو نصرت اتاق‌های پذیرایی را که گاهی برای مهمانان از راه دور آماده می‌کردند و شب را در آنجا بی‌طوطه می‌کردند مرتب و نظارت می‌نمود. شایان توجه است که بخشی از خانه در حیات دوم خانه دارالقرآن منزل ناخدا بود که معلم قرآن با مادر در آنجا زندگی می‌کردند و برای فرزندان ناخدا زمینه آموزش قرائت قرآن و هم‌چنین خط نستعلیق را فراهم می‌نمودند. بانو نصرت در خصوص تعلیم و تربیت فرزندانش به‌ویژه تنها دختر ازدواج نکرده از بانو نصرت را که بسیار زیبا و شبیه به مادر بود تحت نظر داشت و حتی او را با یک مستر یا خدمتکار به مدرسه می‌فرستاد در زمانی که به سن بلوغ رسیده بود خواستگاران بسیاری داشت که ناخدا عباس به همگی آن‌ها پاسخ منفی می‌داد و یک دختر دیگر خود به نام بمان جان را به یک افسر نیروی دریایی پاکستان شوهر داده بود که نوابان یکم انصاری نام داشت. بمان جان با همسرش به پاکستان عزیمت کرد و در شهر کراچی سال‌ها زندگی کرد و صاحب فرزندان بسیاری شد اما مریم جان را که از بانو نصرت بود و هنوز از نظر ایشان کوچک بود را راضی به ازدواج به خواستگاران نمی‌شد. بانو نصرت هم در رفتار نسبت به فرزندان بسیار جدی و تا حدی سخت‌گیر بود او عاشق نظم و انضباط بود و شاید این خصیصه را از همسر نظامی‌اش به ارث برده بود. به‌هرحال در سال ۱۳۳۳ هجری شمسی درحالی‌که ناخدا عباس هیچ بیماری خاصی نداشت و تنها کمی دچار تب و سرماخوردگی شده بود پس از بازدید

دکتر انگلیسی در منزل ناخدا و تجویز دارو و یک آمپول به ایشان، در کمال ناباوری ناخدا عباس نقاب به خاک کشید و همه مردم را در بهت و غم بسیار فروبرد.

بانو نصرت در سال ۱۳۳۳ هجری شمسی مسئولیت خانه و خدمت و حشم را به عهده گرفت و رفته رفته تعداد کارگران را در خانه ناخدا به حداقل رساند. فرزند کوچک ناخدا عباس عبدالحسن در ۱۳ سالگی به دلیل بیماری حصبه جان خود را از دست داده بود که به گفته ناخدا در کتاب پایه پنجم که در سال ۱۳۸۰ توسط نوهی ناخدا عباس دکتر گلناز سعیدی و با همکاری دکتر جعفر حمیدی به چاپ رسید به طور کامل توضیح داده شده است که مجدداً این خاطرات را با تصحیح و تکمیل در همین کتاب به نگارش درمی آورم. این فقدان مرگ فرزند نه تنها مادر بلکه پدر را دچار غم و اندوه بسیاری کرده بود به گونه ای که وصف آن در هیچ کتاب و مقاله ای نمی گنجد.

بانو نصرت پس از مرگ همسرش که در واقع متعلق به تاریخ ایران زمین و نیروی دریایی ایران بود با مشورت و با تکیه به علاقه مندی طرفداران به خاطر مداحی ناخدا و اشعاری که درباره ی امام حسین علیه السلام و اهل بیت و واقعه را کربلا برای اولین بار توسط یک بوشهری سروده شده بود بسیار دوست داشتند. او در صحن اصلی حرم علی بن مهزیار اهواز به خاک سپردند. مردم اهواز و بسیاری از مردم ایران زمین به ویژه خطه ی جنوب کشورمان در آخر هفته برای زیارت مقبره ی ناخدا عباس به اهواز می آمدند و بر روی مزار ایشان شمع روشن می کردند. در ایام محرم و صفر که منزل ناخدا عباس و علی بن مهزیار اهواز غلغله بود و از دور و نزدیک برای سینه زنی عاشقانه مراسم عزاداری اباعبدالله الحسین علیه السلام را برگزار می نمودند.

بانو نصرت با فداکاری و حمایت از افکار و اهداف انقلابی ناخدا عباس شخصیت و بزرگ منشی او در جلسات بانوان مورد تکریم قرار می گرفت.

در منزل ناخدا خیابان نادری مراسم سوگواری اهل بیت و به ویژه اباعبدالله الحسین علیه السلام برگزار می شد تا اینکه آن خانه به فروش رسید ولی بانو نصرت در خانه کوچک تر در کنار فرزندش عبدالحسین در اهواز زندگی کرد؛ اما یگانه دختر آن ها مریم جان به دلیل علاقه وافر به مجالس عزاداری در ماه های محرم و صفر در منزل

شخصی‌اش در تهران قلهک با همکاری همسرش عبدالکریم سعیدی به مدت پانزده روز روضه زنانه در ماه صفر برگزار می‌نمود و مریم جان خود نیز از صدای بسیار حزین و زیبایی برخوردار بود که نوحه‌های پدر را با مهارت و دقت بسیار می‌خواند و نه‌تنها بوشهری‌های مقیم تهران بلکه مردم قلهک و همسایگان به مجلس ایشان می‌آمدند و عزاداری بسیار سنگین و وزینی هر ساله در ماه صفر برگزار می‌نمودند.

به‌هر حال مرگ برادر کوچک نه‌تنها برای خواهر و برادر بلکه برای پدر و مادر در آن برهه از زمان یک ضایعه محسوب می‌شد. شایان توجه است که عبدالحسن ویژگی‌ها و خصوصیات بارز و برجسته‌ای داشت و از جهت شمایل و اخلاق به خود ناخدا شباهت زیادی داشت.

بانو نصرت چندین بار به تهران و در منزل دخترش مریم جان اقامت کرد، زمانی که مریم جان به سفر حج تمتع رفته بود، بانو نصرت اداره امور منزل و سرپرستی فرزندان را به عهده داشت و روابط بسیار خوبی با نوه‌های خود به‌ویژه با نویسنده این کتاب یعنی گلناز دختر کوچک مریم جان و عبدالکریم سعیدی داشت، گلناز مادر بزرگش را بسیار دوست داشت و از نصایح و تجربیات او در مسیر زندگی‌اش کاملاً بهره‌مند بود. بانو نصرت مدتی در منزل یکی از اقوام مشترک ناخدا عباس و عبدالکریم سعیدی در خرمشهر قبل از جنگ ایران و عراق سکونت داشت که متأسفانه در کمال ناباوری در بیمارستان مهر خرمشهر نقاب به خاک کشید و با یک دنیا تجربه و اندوه دوری از همسر وفادارش جان به جان آفرین تسلیم کرد.

مزار بانو نصرت هم‌اکنون در کوی ذوالفقار آبادان قرار دارد که نویسنده مرتباً به مزار مادر بزرگ خود سر می‌زند و ادای احترام می‌نماید. شایان ذکر است که وقتی مادر بزرگ نویسنده فوت کرد او در انگلستان و در اسکاتلند (شهر ادینبرو) زندگی می‌کرد که از این خبر به‌شدت محزون شد و در تنهایی مطلق با همسرش برای بانو نصرت عزاداری کرد؛ (فرزندشان ساناز ۳ ساله بود).

او نمونه یک زن قهرمان و متدین و به‌ویژه مادری نمونه و مادر بزرگی ویژه برای نوه‌هایش بود، یادش گرامی و خاطراتش استمرار باد.

چرا ناخدا عباس سه بار به خدمت فراخوانده شد

نیروهای متفقین که در جنگ جهانی دوم ایران را اشغال کرده بودند بعد از چهار سال و نیم سرانجام روز شنبه ۱۳۲۴/۱۲/۱۱ هجری شمسی ایران را ترک کردند. در دوران اشغال، اسکله‌های موسوم به سنتاب فی‌مابین خرمشهر و فیلیه که متفقین برای تدارکات جنگی و ارسال آذوقه و سلاح به کشور شوروی احداث نموده بودند به دولت ایران واگذار گردید. از آن جایی که دولت برای اداره کردن آن مؤسسات بندری و پهلو گرفتن کشتی‌های بزرگ بازرگانی نیاز مبرم به یک کارشناس فنی دریایی داشت، به همین دلیل با موافقت ستاد ارتش در تاریخ ۱۳۲۵/۱/۱۴ شمسی از کاپیتان عباس دعوت شد تا کار خود را مجدداً شروع نماید. کاپیتان عباس در یادداشت خود این‌چنین می‌نویسد:

که متجاوز از سه سال و پنج ماه و سه روز به خدمات بندری ادامه داده تا این‌که برای بار سوم در تاریخ ۱۳۲۸/۶/۳۱ شمسی بر اساس حکم گمرک ایران بازنشسته شدم.^۱

دوره‌ی سوم بازنشستگی ناخدا عباس با مشکلات مالی فراوانی روبرو بود تا آنجا که بیشتر مکاتبات ایشان در آن دوران حاکی از شکوه و شکایت از عدم پرداخت حقوق بازنشستگی اختصاص یافته است.

او در یکی از مکاتباتش این‌چنین می‌نویسد:

«اکنون متأسفانه مدت ۴ سال و ۳۸ روز است که بازنشسته وزارت دارایی می‌باشم و بدبختانه حقوق دربارهم منظور نفرموده‌اند.»^۲

با آغاز نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران ایجاد فضای باز سیاسی، ناخدا عباس نامه‌هایی به دفتر مخصوص و دربار شاهنشاهی، وزارتخانه‌های دفاع، ملی، دارایی، راه،

۱. کاپیتان عباس دریانورد یادداشت‌های شخصی، آرشیو بنیاد ایران‌شناس بوشهر ص ۲۳

۲. یادداشت‌های شخصی ناخدا عباس در دفتر خاطراتشان که نزد نوه‌ی ایشان گلناز سعیدی است ص

ستاد نیروی دریایی ارسال نمود اما هیچ‌گونه پاسخی قانع‌کننده دریافت ننمود. در همین ایام آیت‌الله کاشانی به ریاست مجلس شورای ملی انتخاب شد. ناخدا عباس دو تلگراف به تاریخ ۱۳۳۱/۷/۲۸ خورشیدی و ۱۳۳۱/۹/۲۹ خورشیدی برای ایشان ارسال کردند. آیت‌الله کاشانی روز ۱۳۳۱/۱۰/۱ خورشیدی از ناخدا عباس می‌خواهد تا شرح حال و خدمات دولتی خود را به‌طور کامل برای ایشان بیان و ارسال نماید تا اقدام مقتضی انجام پذیرد. ناخدا عباس گزارش مفصلی از سوابق خدماتی خود را در تاریخ ۱۳۳۱/۱۰/۱۸ خورشیدی برای آیت‌الله کاشانی ارسال می‌نماید اما هیچ‌گونه نتیجه‌ای دریافت نمی‌کند.^۱

همان‌گونه که در صفحات قبل اشاره نمودم ناخدا عباس بعد از دوره سوم بازنشستگی که با کمترین حقوق دریافتی همراه است با نگارش نامه به مسئولین حکومتی در تهران به توصیف شرایطی از زندگی خود می‌پردازد که با واژه‌هایی مانند تنگدستی، بدبختی، بیچارگی و بلا تکلیفی آن را توصیف می‌کند و از آن جایی که ناخدا عباس فریادرسی در بین مسئولین دولتی برای وضعیت اندوه‌بار خود نیافت اقدام به نوشتن مقالاتی در نشریاتی مانند عصر نوین، پیک خجسته و دریاکنار می‌کند. او کارنامه ۴۲ سال خدمات ارزنده خود به میهن و هم‌وطنانش را به شرایط نامطلوب جامعه آن روز نسبت داده است. ناخدا عباس در مقاله‌ای به افشای حقایق پشت پرده ایران دهه سی می‌پردازد از دوست و همشهری‌اش آقای مصطفی خجسته که مدیر نشریه پیک خجسته بود می‌خواهد تا دو بیت شعر سروده‌اش را در پایان آن مقاله درج نماید. این دو بیت چنین است:

عدالت‌های ایران بین و معیار مساواتش

ببین قانون مشروطیت از طرز اداراتش

تو وجدانا درین بازار آزادی قضاوت کن

متاع کارمند بی‌نوا بین با مکافاتش^۲

۱. پایه پنجم، انتشارات موعود اسلام ص ۷۴.

۲. یادداشت‌های شخصی ناخدا در دفتر او ص ۲۵.